



## ترانه های عامیانه

ترانه های عامیانه را میتوان مرحله ابتدائی شعر و موسیقی دانست. گوین مردمان اولیه که حس الحان و اوزان را داشته اند، برای بیان احساسات خود این سبک ساده و بی تکلف را اختیار نموده اند. برای مللی که هنوز پرورش کامل نیافته اند ترانه های عامیانه در عین حال وظیفه دوگانه شعر و موسیقی را انجام میدهد. هر چند این دو هنر نزد بعضی از ملل، از ترقی و پیشرفت فوق العاده ای که در کشورهای متمدن نموده محروم مانده است؛ لکن میتوان ثابت کرد که ملت یا قبیله وجود ندارد که - گرچه بصورت آوازهای خیلی بدوی - از این ترانوش ابتدائی هنری بی بهره باشد.

امروزه، از روی علوم به ثبوت رسیده که در زمانهای پیشین، حتی قبل از مهاجرت خانواده های هند و آریائی، انسان توانسته است الفاظ را در تحت قانون اوزان شعری در بیاورد. از طرف دیگر، اغلب مشاهده شده در کشور های دور دست که بهیچوجه وسیله ارتباط بین آنها وجود نداشته است، اشعار عامیانه ای وجود داشته و دارد که از حیث مضمون و سبک کاملاً شبیه یکدیگر می باشند. - پس حدس زده اند که ترکیب اولیه این اشعار بزمانی میرسد که خانواده های گوناگون این ملل با هم میزیسته و هنوز از یکدیگر جدا نشده بودند.

راجع به موسیقی نیز بر که هائی در دست میباشد که از حیث آهنگ، پرده و تونالیت (Tonality) در نزد مردمان کشورهای دور از هم یکسان است. بی آنکه عجالتاً بشرح فرضیات گوناگون پردازیم؛ و با این موضوع را یکی بودن اصل این آوازاها و یا تغییر نا پذیر بودن نبوغ انسانی که در همه جا بیک طرز تظاهر نموده نسبت بدهیم؛ فقط مشابهت آنها را متذکر میگردیم. و از این نکته بدست میآید که این تظاهرات ابتدائی هنر بیک جنبه باستانی حقیقی در بردارد و شاید مربوط بزمانهای ما قبل تاریخی میشود.



از اینقرار سرچشمه ترانه های عامیانه بسیار قدیمی و همزمان نخستین تراوشهای معنوی بشر است.

ولی باید اقرار کرد که این هنر ابتدائی بقدری نیرومند و دارای قوه حیاتی بخصوصی است که از بین نرفته است. هرچند شعر و موسیقی در اثر تمدن در همه جای دنیا پیشرفت فوق العاده نموده، ولی ترانه های عامیانه تقریباً بی آنکه تغییر بنماید در محیط های اولیه باقیمانده است و اساس قریحه غزلسرائی انسان بشمار میرود. از اینقرار برازنده است که در پرستشگاه هنر مقام سرائی داشته باشد. و امروزه قبل از اینکه بکلی خاموش بشود، باید رفت و آن را از هر جائی که پنهان است - یعنی: بین مردمان عوام و دهاتی ها که سنت خود را محفوظ داشته اند، و آخرین نگاهبان این گنجینه میباشدند - بیرون آورد.

پس ترانه های عامیانه را باید طبق روش و اصول مخصوصی که مربوط با تاریخ موسیقی و شعر نیست، مورد مطالعه قرار داد. در پیش اشاره کردیم که این ترانه ها بازمانده ازمنه «ماقبل تاریخی» است. - این ادعا شاید اغراق آمیز تصور شود، زیرا قدیمترین اثری که از ترانه های عامیانه بدست آمده آنقدر کهنه نیست که بتوان چنین

نسبتی را به آن داد؛ اما بی شك برخی از آنها که هرگز فراموش نشده، از آنچه که در موسیقی علمی بطور تواتر باقیمانده است خیلی قدیمی تر میباشد.

هرگاه تصور بکنیم آثار موسیقی برای انتقال به آیندگان بگرفته تواتری در پی را طی نموده بود، از آثار مصنفین پیشین چیزی باقی نمیماند. بعلاوه آثار بسیاری از مصنفین بزرگ زمانهای گذشته در کنج فراموشی مدفون شده و اغلب آن مصنفین مدتی پس از مرگ گمنام بوده اند و یا آثار آنها دستخوش حوادث ایام گردیده است.

ولی ترانه های عامیانه اروپائی که در قرن یازدهم و در قرون وسطی خوانده میشده، شش یا هشت قرن دوام آورده؛ و بی آنکه روی کاغذ آمده باشد هنوز هم فراموش نشده است؛ در صورتیکه فقط سینه بسینه انتقال یافته و بتوسط مردم عوام بنسل های بعد داده شده است. از این لحاظ عوام بوسیله سنت افواهی و قوت حیاتی محفوظات خود امتحان شگفت آوری از خود بروز داده اند.



زیرا باید این مطلب مهم را متذکر شد: هرگاه این ترانه ها قرنهای متوالی را طی نموده، سینه بسینه انتقال یافته و فقط بتوسط سنت ملی و حافظه، بدون هیچگونه وسیله تصنعی، حتی معمولی ترین آنها یعنی نوشتن و حفظ و نگهداری گردیده است. البته در این زمینه مجموع سنت عوام که شامل عادات، اعتقادات، امثال، مثلها (۱) و افسانه ها و غیره میشود و تشکیل توده شناسی (Folklore) را میدهد شریک میباشند. پس ترانه های عامیانه خاصیت بخصوصی دارد که موسیقی علمی فاقد آن میباشد. از اینقرار در خور آنست که همدوش و همپایه آن مقامی احراز بکند. البته نه از لحاظ توسعه و زیبایی، زیرا از این جهت برتری موسیقی علمی انکار ناپذیر است، ولی این ترانه ها کیفیت بخصوصی دارند: در آنها نیروی حیاتی است، باضافه در مقابل فقدان

(۱) - مثل - کلمه فارسی بمعنی قصه؛ مثلک، قصه کوچک.

زیبائیهای باشکوه و ریزه کاریهای دلفریب، خواص قابل توجهی نشان میدهند که در اطراف قرون و سرزمینها شناخته شده: لطف و گیرندگی طبیعی، صداقت در احساسات، سادگی تشبیهات و طراوت شاعرانه و گاهی نیز ملهم از افکار شاعرانه حقیقتاً عالی میباشند که مقام جداگانه ای احراز مینماید.

البته خواهند گفت: در صورتیکه تا کنون کتاب جامعی راجع باین موضوع نوشته نشده، چگونه ممکن است این اسناد آنقدر پراکنده و دور از دسترس را مورد مطالعه قرار داد؟

برای این منظور باید بکتاب طبیعت مراجعه کرد، و اسناد زنده را مطالعه نمود. این اسناد نزد عوام میباشد، و برای بدست آوردن اسرار عوام باید ملتجی بملت شد. بسیاری از جستجو کنندگان از يك قرن پیش تا کنون، با جدیت هر چه تمامتر در همه جای دنیا مشغول کاوش میباشند. ایشان در ولایات و دهکده ها رفته، از مردم دهاتی پرسش نموده، آنها را به خواندن و ادا کرده اند، آهنگها و وزنهایی که از دهن آنها شنیده یادداشت نموده اند؛ و باین وسیله آهنگهای افواهی روی کاغذ ضبط شده است. و کتابهای بسیاری تألیف کرده اند، بطوریکه امروزه میتوان گفت يك دهکده در سراسر کشورهای متمدن وجود ندارد که دانش عوام خود را بروز نداده باشد.

رتال جامع علوم انسانی



### صفات مشخصه ترانه‌های عامیانه

ابتدا در نظر داشته باشیم که مجموع آثار هنری ترانه‌های عامیانه با اصول موسیقی علمی امروزه متفاوت است. روشن تر بگوئیم: این هنر عوام است. واضح است که ترانه‌های عامیانه متعلق به ملت و توده عوام میباشد، ولی با وجود این هنر کاملی است که شرایط کلی هنر را دارا میباشد. عموماً بخطا هنر را منحصر بیک دسته مردمان برگزیده و منورالفکر تصور میکنند. احتیاج هنر در طینت بشر به ودیعه گذاشته شده. انسان ابتدائی و حتی وحشی گاهی تهییج مخصوصی حس میکند که بوسیله آواز ظاهر میسازد. شاید آواز او خشن و خیلی ساده باشد، ولی نماینده حس زیبایی پرستی اوست. مثلاً: چوپانی که در کوه و دشت گله میچراند، یا زنی که دواک میرسد، برای تفریح آوازه‌هایی زمزمه میکنند؛ و یا خانم تربیت شده‌ای که پای پیانو نشسته آهنگ‌های علمی دلپسندی را مینوازد. ما نمیخواهیم بگوئیم لذتی که در اثر این تفریح هنری حاصل می‌گردد کم و بیش عالی است، ولی می‌توانیم مطمئن باشیم که لذت هنری آنها یکسان است.



ترانه‌های عامیانه کاملاً با احتیاج هنری ملت تطبیق می‌کند.

حس هنر و زیبایی انحصار طبقات عالی و تربیت شده نیست، نابغه‌های ساده نیز وجود دارند که در محیط‌های ابتدائی تولد یافته، احساسات خود را بی‌تکلف با تشبیهات ساده، بشکل آهنگ‌ها و ترانه‌های عامیانه بیان می‌کنند. گاهی بقدری ماهرانه از عهده اینکار برمیآیند، که اثر آنها جاودانی می‌شود. این نابغه‌های گمنام مؤلفین ترانه‌های عامیانه می‌باشند.

امروزه ترانه‌های عامیانه همه کشورهای متمدن با دقت هرچه تمامتر جمع-

آوری شده، آهنگ آنها بوسیله نوت یادداشت گردیده و مصنفین بزرگ موسیقی روی آنها کار کرده اند، بطوری که مقام بخصوصی احراز نموده است. در آلمان ترانه های عامیانه (Volkslied) رونق و اعتبار بسزائی دارد و حتی مصنفین بزرگ مانند: موزار - وبر - شوبرت و شومان، بسیاری از آهنگ های آن را پایه تصنیفات خود قرار داده اند. در روسیه از زمان قدیم ترانه های عامیانه شالوده پرورش معنوی ملت را تشکیل میدهد، و در برخی کشورها مانند مجارستان اساس موسیقی ملی بشمار میرود. این ترانه ها، آوازه ها، متلها و افسانه ها نماینده روح ملت می باشند و از طبقات مردمان گمنام بی سواد گرفته می شود، صدای درونی هر ملتی است. در ضمن سرچشمه بکری برای تصنیف های موسیقی می باشد؛ و هرگاه طبق اصول و قواعد موسیقی علمی تنظیم و موضوع کمپوزسیون قرار بگیرد، چون با روحیه ملت تناسب مستقیم دارد، بیشتر طرف توجه و مؤثر واقع خواهد شد. مثلاً مصنفین سرشناسی مانند: موسر سکی - برو دین - ریمسکی کورسا کوف و چایکوفسکی که از ترانه های شرقی الهام شده اند و تصنیف های موسیقی دنیایسندی از خود گذاشته اند، در عین حال موسیقی شرق و غرب را بهم اتصال داده و نام خود را جاویدان کرده اند.



باید متذکر شد که از لحاظ مطالعه، اختلاف اساسی بین موسیقی علمی و ترانه های عامیانه وجود دارد. زیرا اساس موسیقی علمی روی متن های خطی یا چاپی اسناد قدیمی قرار گرفته، ولی توده شناسی اسناد خود را از احادیث افواهی می گیرد. هرگاه دانش عوام بوسیله اسناد خطی یا چاپی تأیید بشود، می توان آن را بطور شاهد مثال ذکر کرد. اما در توده شناسی این مطلب چندان اهمیت ندارد. سند توده شناسی بر اساس آثار زنده است که در حافظه مردم باقی مانده، و توده عوام نگاهبان این گنجینه می باشند. پس برای بدست آوردن این هنر ابتدائی در گذشته و آنچه تاکنون بر جا مانده است باید به آنها مراجعه شود.

در اینجا منظور ما بحث در اصل و منشاء ترانه های عامیانه نیست . فقط باید تذکر داد ترانه های هستند که در شهر ها ساخته شده و بین عوام رواج یافته اند . ترانه های دیگری توسط اشخاص با سواد و یا نیمچه سواد دار سروده شده برای اینکه در زبان عوام بیفتد ، مانند : ترانه های محلی که عموماً بزبان بومی سروده شده یا دو بیتی هایی که در اغلب ولایات ایران وجود دارد . این ترانه ها اغلب قابل توجه و شهرت بسزائی پیدا کرده اند ، ولی هیچیک از آنها را نمیتوان ترانه های عامیانه حقیقی دانست ، و از موضوع ما خارج می باشد .

ترانه های عامیانه را میتوان به آسانی از حیث مضمون ، سبک و روحیه گوینده از سایر آثار موسیقی یا شعری تشخیص داد . پس نظریاتی که ذیلاً نگاشته می شود مربوط باین ترانه ها می باشد :

ابتدا باید در نظر داشت که ترانه های عامیانه بتوسط اشخاص گمنام سروده شده . البته نمی خواهیم ادعا بکنیم که این ترانه ها خود بخود ایجاد گردیده است ؛ ولی آثار مر موزی وجود دارد و ترانه های عامیانه از آن جمله است . معینا می توان تصریح کرد که هیچ ترانه عامیانه وجود ندارد که گوینده آن شناخته شود . نه تنها اسم مصنف ، بلکه اغلب محل و زمان تقریبی آنها مجهول می باشد . هیچ چیز باندازه ترانه های عامیانه محل و تاریخش مجهول نیست ؛ و اغلب به اشتباه میروند که ایجاد این ترانه ها را به محل یا زمان مشخصی نسبت می دهند . زیرا باید اقرار کرد که همه کاوشها و تحقیقات جدی که در این زمینه انجام گرفته بی نتیجه مانده ؛ و عقیده ای که عموماً شایع است که فلان ترانه عامیانه را به ولایت مخصوصی نسبت میدهند کاملاً بخطا می باشد .

ساختمان ترانه های عامیانه فوق العاده ساده است ، و از لحاظ موسیقی فقط برای آواز یک صدائی بکار میرود . در این هنر ابتدائی هارمونی بطور کلی وجود ندارد ؛ و زندهای آن مختلف میباشد ، برخی از آوازه ها آهنگ های آزاد دارد ، اغلب ناقص و بمیل خواننده کوتاه و بلند میشود . بعضی دیگر برعکس دارای وزن معین و ساختمان کامل میباشد . عموماً این آوازه ها برای رقص یا مارش ساخته شده ، برخی از آنها کند ، ملایم ،

غمناك و يکنواخت است. ژان ژاک روسو راجع باین ترانه ها میگوید: «آهنگها ورزیده نیست ولی يك قدرت افسونگر باستانی باخود دارد که بتدریج مؤثر واقع میشود.» (۱) تا کنون بهیچوجه توجهی در جمع آوری ترانه های عامیانه ایرانی نشده و اگر مختصری جسته گریخته در بعضی کتب ضبط گردیده، بسیار ناقص و ناچار مغلوط میباشد. و چون آهنگ آنها بوسیله نوت یادداشت نشده، مانند جسمی بی روح است؛ و فقط ممکن است از لحاظ ادبی مورد استفاده قرار گیرد. بعلاوه از آنجائیکه این ترانه ها سینه بسینه انتقال یافته، هرگاه فلان ترانه در قرن دوم هجری یا قبل از اسلام سروده شده، طبیعی است که در عبارات آن دخل و تصرف شده باشد. باضافه حافظه عوام بدون لغزش نمی باشد، همچنین تغییر زبان درین موضوع دخیل است. نیز ممکن است این لغزشها مربوط به گوینده ترانه باشد؛ زیرا مردمان گمنامی که بواسطه یکنوع احتیاج مرموز این اشعار حقیقتاً بی حرکت را سروده اند، از طبقه عوام و ایجاد کننده هنر عامیانه می باشند. در اینکه نابغه بوده اند شکی نیست، لکن لاابالی و قوانین عروض و قافیه را مراعات ننموده اند. چون محرك دیگری بجز میل غریزی خود نداشته و همه تشبیهات و استعارات خود را از محیط ابتدائی و احساسات بی تکلف خود گرفته اند، و تا کنون یکنفر از آنها شناخته نشده است. *روستاهای علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

هرچه میخواند باشد، ولی این شعرای گمنام و طبیعی در عین حال که قادر بوده اند زیباییها و لطافت های موشکافی را برشته نظم در بیاورند، سستی و سهل انگاری در آثار آنها ملاحظه می شود. *رساله جامع علوم انسانی*

(مانده دارد)

Encyclopédie de la Musique, Tome V. (۱)

( La chanson populaire, par Julien Tiersot . )







### آقای رودلف ، اوربان

از یراک برای تعلیم موسیقی نظام در هرستان عالی موسیقی و شرکت در ارکستر استخدام شده ؛ ایشان از سن هشت سالگی تحصیل موسیقی را شروع نموده و در تمام مدت دوره ابتدائی و متوسطه بطور خصوصی تحصیلات موسیقی را نیز ادامه داده است . آپس از دوره متوسطه در سن شانزده سالگی وارد مدرسه موسیقی نظام شده و بعد از انجام خدمت نظام وظیفه در کنسرواتوار دولتی یراک برای تحصیل موسیقی نظام ویدناگوزی (تعلیم و تربیت) داخل گردیده و بالاخره پس از یازده سال تحصیل در آموزشگاههای دولتی موفق باخذ دانشنامه دولتی کنسرواتوار شده است سپس با درجه ستوان یکمی داخل خدمت موسیقی ارتش چک گردیده و بهعاونت آموزشگاه موسیقی نظام برقرار شده و همچنین ریاست ارکستر نظامی را دارا بوده و در ارکستر فیلهارمونی چک و ارکستر فک رادیونیز شرکت داشته است .

ایشان گذشته از تخصص در موسیقی نظام دارای قریحه سرشار برای کمپوزسیون میباشد و تا کنون قطعات مختلفی از قبیل : مارش ، درود بکوه تاترا - والس ، گلهای بهاری - پلکا ، کنسرت برای فاگت - دوپلکا که در صفحه گراموفون ضبط شده و قطعات دیگر ترکیب نموده است .